



استرابو، سفرنامه بنیامین تودلایی کهن ترین گزارش به جامانده از یک اروپایی درباره ایران است. بنیامین تودلایی ظاهراً در ۱۱۲۷ م (۵۲۱ق)، در شهر تودلا در استان ناوارة اسپانیا به دنیا آمد و، همچون پدر، به تحصیل علوم دینی پرداخت و به کسوت روحانیت درآمد. بنیامین سفر مشهور خود را میان سال‌های ۱۱۶۵-۱۱۷۳ م (۵۶۱-۵۶۹ق) انجام داد. او زادگاهش را به مقصد بارسلون ترک کرد و از راه کالدونیا در جنوب فرانسه، به ایتالیا و سپس هم به قسطنطنیه، یونان، رودس، قبرس، انطاکیه، فلسطین، دمشق، بغداد سفر کرد. بنیامین از بصره وارد خوزستان شد و به سوی شمال تا واسط و نهاوند و موصل و سپس به همدان و از آنجا به اصفهان و تا بلخ و سمرقند پیش رفت. تودلایی در مسیر بازگشت به ایران، از بخارا به توس و نیشابور درآمد و بار دیگر به خوزستان سفر کرد و پس از پیمودن سواحل خلیج فارس، به جزیره کیش رفت و از آنجا از طریق دریاهای هند و سپس شرق دور شد.

تودلایی در این سفر، به‌ویژه به جوامع یهودی شهرهای مسیر خود بیشتر توجه داشته و درباره هند و چین هم نکاتی را ذکر کرده است؛ به همین سبب برخی گمان کرده‌اند که سفر او تا این سرزمین‌ها نیز ادامه داشته است. اما اغلب پژوهشگران بر این باورند که گزارش‌های او درباره هند و چین و جزایر آنها مبتنی بر شنیده‌ها بوده و او از جزیره کیش به عدن رفته و از آسوان به میهن خود بازگشته است. در هر حال، حتی اگر هم به شرق دور نرفته باشد، باز هم گزارش او در این باره اهمیت دارد، چرا که مفصل ترین گزارش اروپایی درباره چین (تا آن روزگار) است. به نظر می‌رسد تودلایی حتی به شرق ایران هم نرفته و در این مورد هم گزارش او بر اساس شنیده‌ها بوده است.

سه سفرنامه

عسکر بهرامی

دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران
asbahrami@yahoo.co.uk

سه سفرنامه: رابی بنیامین تطیلی، آنتونیو تررو و میکلم ممبره (از زمان سلطان سنجر و اوایل صفویه) با دو شرح درباره سفرنامه‌های اسپانیولی، پرتغالی و ایتالیایی، به کوشش حسن جوادی و ویلم فلور، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۳ ش.

کتاب همچنان که از عنوانش پیداست، در بردارنده سه سفرنامه و دو شرح است. سه سفرنامه که ترجمه آنها در این کتاب آمده است، از قدیم‌ترین سفرنامه‌های غربی مربوط به ایران هستند: اولی از سده دوازدهم میلادی، یعنی روزگار فرمانروایی سلطان سنجر سلجوقی بر ایران، است و دو سفرنامه دیگر از سده شانزدهم، یعنی دوره صفوی هستند. دو گزارش منضم شده به متن نیز در واقع دو فصل از کتاب مترجم با عنوان ایران از دیده سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اوایل صفویه (تهران ۱۳۷۸) هستند.

پس از نوشته‌های دوره باستان، نظیر گزارش‌های هرودت و

هدف بنیامین تودلایی دیدار از شرق و جهان اسلام و آشنایی با آن بود. او از اوضاع سیاسی و اجتماعی شهرهای مسیر خود، به ویژه مسائل تجاری نیز اطلاعاتی می دهد و مثلاً گزارش او درباره صید مروارید در خلیج فارس جالب توجه است. از دیگر نکات مورد توجه او آثار و بناهای باستانی و خصوصاً مقابر بزرگان دینی است. ولی بیش از هر چیز توجه او معطوف به یهودیان، مراکز و محله های یهودی نشین، شرایط زندگی آنها، و تعداد کنیسه های هر شهر است. او در مورد همه شهرهای دارای سکنه یهودی، آمار از شمار افراد یا خانواده های یهودی ارائه می کند که البته به نظر می رسد مبتنی بر گزارش ها و منابع غیررسمی بوده باشند؛ زیرا اغلب این آمارها به طرز غیرقابل باوری اغراق آمیز به نظر می رسند. مثلاً آمار او از یهودیان شهر شوش (هفت هزار خانوار یا حتی نفر) که در زمان دیدار وی، از آن روزگار پررونق باستان فاصله گرفته بود، پذیرفتنی نمی نماید. اما گزارش او از وضعیت شهر، و به ویژه مقبره دانیال و شرح نقل و انتقال پیکر او (که منابع دیگر هم تأیید کرده اند) قابل اعتمادتر است. از این گذشته تودلایی نخستین کسی بود که با مشاهده ویرانه های باستانی شوش، به درستی حدس زد که بایستی همان شوشان مذکور در کتاب مقدس بوده باشد.

مترجم در مقدمه توضیحاتی درباره هر سفرنامه داده و اشاره هایی هم به چاپ های آنها کرده است. در اینجا گزارش کاملتری از چاپ های سفرنامه بنیامین می آید:

ظاهراً بنیامین تودلایی پس از بازگشت به میهن، دست به کار تنظیم یادداشت های سفر خود به زبان عبری شد. از نوشته او چندین نسخه باقی است. کهن ترین نسخه شناخته شده (از سده سیزدهم میلادی) به شماره ۲۷۰۸۹ متعلق به موزه بریتانیا است. متن عبری این اثر نخستین بار در ۱۵۴۳م در قسطنطنیه به چاپ رسید؛ در سال ۱۵۷۵م نیز ترجمه لاتینی آن به قلم امبرس^۱ انتشار یافت و پس از آن، به اغلب زبانهای اروپایی، و سپس به عربی و فارسی هم، ترجمه شد.

یکی از بهترین ترجمه های سفرنامه تودلایی به زبان های اروپایی، ترجمه آشور است که در دو جلد منتشر شد: جلد اول شامل متن عبری، ترجمه انگلیسی، و گزارش کتابشناختی، در

سال ۱۸۴۰م منتشر شد و جلد دوم که یک سال پس از آن انتشار یافت، در بردارنده یادداشت های ارزنده مترجم و دو پژوهشگر دیگر به نام های زونز^۲ و راپوپورت^۳ است و نیز جستاری به قلم زونز درباره آثار جغرافیایی یهودیان و جغرافیای فلسطین، و جستاری هم از لبرشت^۴ درباره بغداد دوره خلفا.

مارکوس آدلر نیز متن عبری و ترجمه انگلیسی سفرنامه را به همراه یادداشت هایی فراهم آورد و در هشت شماره «فصلنامه بررسی های یهودی» (مجلدات ۱۶-۱۸، سال ۱۹۰۴-۱۹۰۶) به چاپ رساند و کل این مجموعه را هم در ۱۹۰۷م به صورت کتاب منتشر کرد.

از جمله موثق ترین و علمی ترین ترجمه های این اثر، ترجمه عربی عزرا حداد است که از روی چاپ سنگی عبری بغداد (۱۸۶۵م) انجام شده است. ترجمه حداد نخستین بار در سال ۱۹۴۵م در بغداد به چاپ رسیده و در سال ۱۹۹۶م با مقدمه عباس العزوی در بیروت تجدید چاپ شده است.

حبیب لوی ترجمه ای از بخش ایران این سفرنامه را جلد دوم کتاب تاریخ یهود ایران آورد و در سال ۱۳۸۰ش هم ترجمه فارسی دیگری از همین بخش (از روی ترجمه آلمانی)، به قلم مهوش ناطق، منتشر شد که به سبب ناآشنایی مترجم و ویراستار اثر، غلط های بسیار، به ویژه در ضبط نام های خاص (حتی نام صاحب اثر)، در آن دیده می شود.

ترجمه جدید دکتر حسن جوادی از این سفرنامه - که در کتاب حاضر چاپ شده - بر اساس ترجمه آدلر است. این ترجمه، تا آنجا که نگارنده این سطور بررسی کرده، علاوه بر داشتن دقت علمی (به ویژه در ضبط نام ها)، در بردارنده یادداشت ها و توضیحاتی سودمند درباره برخی نام های تاریخی و جغرافیایی است که اغلب آنها از مترجم انگلیسی متن (آدلر) است؛ گو اینکه تنها در چند جا نام او در آغاز یا پایان یادداشت آمده است (مثلاً هر دو یادداشت صفحه ۹۴ از آدلر است که به این موضوع اشاره نشده است). همین جا باید افزود که مترجم بسیاری از یادداشت های سودمند دیگر را هم حذف کرده است.

به رغم دقت مترجم، در چند جای متن خطاهایی راه یافته است که در اینجا نمونه هایی ذکر می شود:

2 Zunz
3 Rapoport
4 Lebrecht

1 Amberes

است. در این مأموریت پنهانی، او نامه‌ای از جانب حکومت و نیز برای شاه طهماسب صفوی می‌آورد و دو نامه در پاسخ به و نیز می‌برد که هم گزارش او و هم متن نامه‌ها از اسناد مهم شناخت تاریخ ایران دوره صفوی هستند (برای اطلاع بیشتر درباره این سفرنامه و پژوهشهای مربوط به آن، نک: جعفری مذهب ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۲۳-۲۶). در پایان این بخش نیز تصاویری با کیفیت بسیار پایین چاپ شده است.

در ادامه، همانند بخش پیشین، نخست گزارشی با عنوان «سفرنامه‌های پرتغالی و اسپانیایی درباره ایران» آمده که مقدمه‌ای است بر سفرنامه تبریو. آنتونیو تبریو، مأمور پرتغالی، که به همراه هیأتی سیاسی در ۱۵۳۲م از گمبرون وارد ایران می‌شود، از راه لار، شیراز، اصفهان، کاشان، قم، و سلطانیه، به تبریز می‌رود و در مارس ۱۵۲۴ در اردوی شاه اسماعیل صفوی در شرق دریای خزر، شاه را دیدار می‌کند. او به همراه هیأت پرتغالی به اردبیل سفر می‌کند. پس از درگذشت شاه او از هیأت جدا می‌شود و به سوی شمال عراق و سوریه سفر می‌کند. در حلب به جرم جاسوسی در بند عثمانیان می‌افتد و پس از آزادی، از راه بصره به هرمز و از آنجا به پرتغال باز می‌گردد.

هر سه سفرنامه دارای نکات ارزنده برای شناخت تاریخ ایران هستند و گردآوری و ترجمه آنها کاری درخور ستایش است؛ گو اینکه دو ترجمه دیگر از سفرنامه نخست و نیز دو شرح پیوستی بیشتر نیز منتشر شده‌اند و یک سال پیش از انتشار کتاب مورد بررسی نیز، ترجمه دیگری از سفرنامه ممبره انتشار یافته است.^۵ اما متأسفانه در تنظیم مطالب کتاب دقت چندانی نشده است و ترتیب متن‌ها با آنچه در عنوان کتاب و مقدمه آمده، همخوان نیست. این بی‌توجهی در تنظیم فهرست اعلام نیز دیده می‌شود که در آن، علاوه بر تکرار مدخل‌هایی چون «کیوس» و همچنین «هرمز» (ذیل هرمز و بندر هرمز) و «کافا» (ذیل کافا و بندر کافا)، معلوم نیست چرا مثلاً «خان اوزبک» در فهرست جغرافیایی جای گرفته است.

غلط‌های نسبتاً زیادی نیز به متن راه یافته است که شماری از آنها را غلط چاپی می‌توان دانست: از جمله «حشاششین» (ص ۹۵) یا «پرسیترونا» (ص ۱۸۳؛ درست: پریسترونا) با این

در صفحه ۹۳ سطر ۵ شمار یهودیان بصره «یک‌هزار» ذکر شده که درست آن «ده‌هزار» (آدلر، ص ۷۷۵؛ حداد، ص ۳۱۹) است. در صفحه ۹۴ سطر دوم آمده است: «رود دجله شهر [شوش] را به دو قسمت تقسیم می‌کند.» البته این جمله ترجمه دقیق متن انگلیسی (ص ۷۷۶) است، اما صورت درست نام این رود، چنان‌که در ترجمه حداد (ص ۳۲۱) آمده، «اولای» است که آن را نام قدیم کرخه دانسته‌اند؛ با این حال، در اینجا مراد نویسنده رود «شاور/شاوور» است که از میانه شهر می‌گذرد و قبر دانیال نیز بر آن واقع است.

در چند جا نیز در ذکر واحد مسافت‌ها خطاهایی رخ داده است، از جمله در صفحه ۹۳ آغاز بند دوم، عبارت «چهار روز راه» باید به «چهار میل» اصلاح شود.

نامی که در متن انگلیسی به صورت Chafton آمده، در ترجمه فارسی «شفتون» (ص ۹۴) و نیز «شافتون» (ص ۹۶) ضبط شده است. مترجم فارسی (در ص ۹۴ یادداشت ۱) ترجمه تعلیقه آدلر را (بدون ذکر نام) چنین آورده است: «کوههای شفتون احتمالاً باید شامل کوههای زاگروس و قسمتی از کوههای کردستان باشد.» این نام را عزرا حداد (ص ۳۲۵ یادداشت ۱) «خفتیان» (نیز: حبتون، خفتون، یا هفتون) خوانده و از کوههای کردستان دانسته است (و به استناد به معجم البلدان یا قوت، حبتون را کوهی در موصل، هفتون را شهرکی پیرامون اربیل، و خفتیان را قلعه‌ای بزرگ در اربیل و... دانسته است). از این رو به نظر می‌رسد املائی شفتون یا شافتون توجیهی ندارد.

در پایان متن ترجمه سفرنامه تودلایی، چند تصویر با کیفیت بسیار پایین چاپ شده که همگی افزوده مترجم هستند. از جمله آنها تصویری است از مقبره دانیال در شوش در سال‌های اخیر، که عکسهای قدیم و جدید متعددی با کیفیت بالا از آن در دسترس است.

در بخش بعدی کتاب گزارشی با عنوان «ایران از دیده و نیزیان از روزگار اوزون‌حسن تا دوران شاه طهماسب» آمده است که در واقع مقدمه‌ای بر گزارش سفر میکاییل ممبره است با عنوان «گزارشی که در تاریخ پنجم جولای ۱۵۴۲ میکائیل ممبره که از سفارت ایران برگشته شخصاً تقدیم کرده است». این گزارش شرح سفر ممبره از قبرس تا هرمز و سپس تا پرتغال

۵ سفرنامه میکله ممبره، ترجمه ساسان طهماسبی، اصفهان، ۱۳۹۲ ش.

حال پاره‌ای موارد دیگر ناهمگونی برگردان است مانند «دومینکوه» (ص ۱۸۳)، «دومینگو» و «دومینیگو» (هر دو ص ۱۸۵). و همچنین کیوس (از جمله ص ۱۶۷) که در مقدمه (ص ۴) خیوس نوشته شده است. همین جا باید اشاره کرد که بهتر می‌بود نام‌های کریت یا نیکوسیا به صورت‌های متداول در فارسی یعنی کرت و نیکوزیا ضبط می‌شدند. حتی نام یکی از مترجمان کتاب هم به غلط «ویلیم فلور» (ص ۱۹۳ یادداشت ۱) ضبط شده است.

همچنان که اشاره شد، در پایان سفرنامه ممبره متن «دو نامه که ممبره با خود از ایران برد» چاپ شده است. در مقدمه اشاره شده که متن سفرنامه ممبره از ایتالیایی (چاپ اسکارچیا، ۱۹۳۹) و به کمک ویلم فلور به فارسی ترجمه شده است. گفتنی است که در زمره تصاویر چاپ اسکارچیا، متن نامه‌ها و در بخش پیوست‌ها، نیز صورت آوانوشت آنها با حروف لاتینی (نسبتاً پرغلط) آمده است که با آنچه در ترجمه فارسی دیده می‌شود (و از مجموعه اسناد فارسی که فکته در ۱۹۷۷ چاپ کرده نقل شده است) تفاوت‌هایی دارد. گفتنی است که چاپ اسکارچیا یادداشت‌های تحقیقی متعدد و پیوست‌هایی دارد که ترجمه آنها نتیجه کار مترجمان را پربارتر می‌ساخت.

منابع

– بنیامین تودلایی، سفرنامه رابی بنیامین تودولایی، ترجمه مهوش ناطق (از متن آلمانی گرونهوت و مارکوس آدلر)، ویراستار ناصر

پورپیرار، تهران، کارنگ، ۱۳۸۰ ش.

– جعفری مذهب، محسن، ۱۳۸۲، «سفرنامه میکلهممبره»، کتاب‌ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۷-۷۸، فرورین – اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۲۳-۲۶.

– رحله بنیامین التطیلی، ترجمه عزرا حداد، دراسة و تقدیم عبدالرحمن عبدالله الشیخ، ط ۱، بغداد ۱۹۴۵.

-Adler, Elkan Nathan 1930, Jewish Travellers, London.

-Adler, Marcus Nathan, 1907, The Itinerary of Benjamin of Tudela: Critical Text, Translation, and Commentary, London.

-Asher, A., 1940, The Itinerary of Rabbi Benjamin of Tudela, Vol. I: Text, Bibliography, and Translation, London and Berlin.

-Goldziher, Ignaz, 1905, "Die Reisebeschreibungen des R. Benjamin von Tudela nach drei Handschriften aus dem 13. und 14. Jahrhundert stammend, und älteren Druckwerken ediert und übersetzt, mit Anmerkungen und Einleitung versehen I. (hebräischer) Teil; II. (deutscher) Teil by L. Grünhut; Markus N. Adler," Zeitschrift des Deutschen Palästina-Vereins (1878-1945), Bd. 28, H. 2/3, pp. 151-154.

-Membré, Michele, 1969, Relazione di Persia (1542), Presentazione di Gianroberto Scarcia, Napoli.

-Robertson, James, 1908, "The Itinerary of Benjamin of Tudela: Critical Text, Translation, and Commentary by Marcus Nathan Adler," The Scottish Historical Review, Vol. 5, No. 19 (Apr.), pp. 349-351.